

راهکارهای فرهنگی انسجام اسلامی

محمد علی ابراهیمی*

مقدمه

در بحث اتحاد ملی و انسجام اسلامی لازم است که اول هدف از طرح این دیدگاه روشن شود که به دنبال چه هستیم؟ گاهی ممکن است هدف از انسجام اسلامی این باشد که ما از فرایند انسجام ملت های اسلامی استفاده ابزاری کنیم، یعنی کاری را که خود ما در عرصه بین الملل نمی توانیم انجام دهیم، از این طریق بخواهیم به سرانجام برسانیم. جایی که نمی توانیم حضور داشته باشیم از طریق حضور امت اسلامی بخواهیم کاری انجام دهیم. مسلماً این روش - اگر چنین باشد - کاملاً غلط خواهد بود.

گاهی هدف از طرح نظریه انسجام اسلامی ممکن است اتحاد ملی و انسجام اسلامی داخلی کشورهای اسلامی باشد. این البته به جامعه اسلامی بستگی خواهد داشت که آیا در داخل کشورهای خود، اختلافات عمیقی احساس می کنند که از طریق فعالیت علمی اتحاد ملی و انسجام اسلامی بشود و روشی جهت رفع و کاهش آن پیدا کرد یا خیر؟ بنابراین ممکن است این تز در ایران جواب بدهد. چنان چه که رهبر معظم انقلاب نیز در پیام نوروزی خود به آن اشاره داشت! "ملت ما هدف روشنی دارد؛ هدف بزرگ ملی ما «استقلال ملی، عزت ملی و رفاه عمومی ملت» است. همه ی این ها به برکت اسلام و ایمان اسلامی تحقق یافتنی است." به همین جهت مقام عظمای ولایت توصیه نمودند که! "ملت ما باید هشیار باشد، تلاش برای سازندگی کشور و عمده تر و مهمتر از آن، تلاش برای اتحاد کامه و یکپارچگی ملی و اتحاد اسلامی ادامه یابد." اما در سایر بلاد اسلامی احتمال دارد طرح موفقیت آمیز نباشد، کما این که قراین همین را نشان می دهد.

زمانی هم ممکن است که مقصود از پیشنهاد اتحاد ملی و انسجام اسلامی سر و سامان یافتن جهان اسلام باشد که واقعاً همین طور است. و طرف سخن رهبر انقلاب اسلامی هم جهان اسلام و امت اسلامی باشد. همان گونه که فرمود: "به نظر من امسال، سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» است؛ یعنی در درون ملت ما اتحاد کلمه ی همه ی اتحاد ملت و قومیت های گوناگون و مذاهب

* فارغ التحصیل دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا

گونگون و استناف گوناگون ملی؛ و در سدلج بین المالی، انسجام میان همه ی مسلمانان و روادار برادرانه ی میان آحاد امت اسلامی از مذاهب گوناگون و وحدت کلمه ی آن ها^۱ و در سخنرانی بعدی خود بیان داشت: "دنیای اسلام اگر بخواهد حرکت عمیق امت اسلامی را در جهت پیروزی، بدرستی پیش برد، الزاماتی را باید قبول کند، که اولین این الزامات، «اتحاد» است؛ اتحاد اسلامی، انسجام اسلامی"^۱.

البته رهبر معظم انقلاب (مدظله) به روشنی بین اتحاد ملی و انسجام اسلامی تفکیک قائل شدند. اما واژه «ملت» امروزه ممکن است مفهوم روشنی نداشته باشد. بنابراین لازم است که قدری موشکافی شود. چون استفاده دو پهلوی از این کلمه نمی تواند حسن ظن ما را ثابت کند، که در عمل ناسیونالیستی افراطی باشیم، اما در گفتار فراملی و فراکشوری بنمایانیم. همان طور که می دانیم لفظ «ملت» در آغاز، مفهوم معادل ناسیونالیستی نداشته، اخیراً در زبان فارسی این کلمه از معنای خود کنده شده و کاربرد جدیدی پیدا کرده است. اما مفهوم اسلامی و مذهبی آن با ناسیونالیست کاملاً متفاوت می باشد. اگر ما ملت و امت را به مفهوم دینی آن بپذیریم آن وقت بسیاری از رفتارهای ما به چالش کشیده شده و سوال برانگیز می باشد. و اگر منظور ما تداعی معنای رایج امروزی باشد، آن گاه برای جهان شمولی اسلامی آن، باید راهکار پیدا کنیم، چون نمی توانیم منهای عالم اسلام زندگی کنیم و دور خود حصار بکشیم و در انزوا بسر ببریم.

مقصود این نوشته از استفاده اتحاد ملی و انسجام اسلامی تداعی محتوای دینی و مذهبی آن است. در این راستا یافتن راهکارهای فرهنگی که بتواند مسلمانان عالم را متوجه سرنوشت و درد مشترک خود کند خیلی مهم خواهد بود. بنابراین فرضیه تحقیق، ادعای وجود پدیده های فرهنگی در منابع دینی امت اسلامی است که از طریق کاوش علمی کاملاً قابل اثبات می باشد. لذا سوال اصلی این خواهد بود که چه راهکارهای فرهنگی جهت اتحاد و انسجام امت اسلامی وجود دارد که در نهایت بتواند دیدگاه های مسلمانان را در عرصه فکر و عمل با هم قرین سازد؟ خلاصه پاسخ سوال فوق نوشته حاضر است که تحت عنوان راهکارهای فرهنگی انسجام اسلامی تهیه شده و در معرض داوری قرار می گیرد. البته مطالب اساسی بیش از آن چیزی بود که در این نوشته آمده است. رعایت اختصار و محدودیت فرصت زمانی ناچارم ساخت که به همین مقدار بسنده شود.

کلیات مفاهیم

الف: مفهوم راهکار

راهکار: واژه مرکب از دو کلمه «راه» و «کار» است. هر کدام آن به تنهایی مفهوم غیر از حالت ترکیب دارد. راه یعنی محل عبور، گذرگاه، جاده و هر جایی از زمین که مردم از آن جا رفت و

آمد کنند. کار یعنی پیشه، شغل، عمل و هر نوع فعالیت انسانی با مکان، روز، مرتبه اما وقتی ترکیب شد عبارت از شیوه و روش انجام دادن کاری خواهد بود. مثلاً مینی کامپیوتر جامعه شناسان در جستجوی راهکارهای جدیدی برای مبارزه با پدیده فقر هستند. این ترکیب رهیافت جدید در فرهنگ فارسی است. در متون کهن اثری از آن دیده نمی شود. اصطلاحاً راهکار به روش های گفته می شود که در پی چاره جویی برآمده و برای باز کردن کره های نور جامعه راه حل پیدا کند. اکنون از جمله معضلات جوامع اسلامی، فقدان اعتماد و هماهنگی امت های اسلامی می باشد. لازم است اندیشمندان جهان اسلام راهکار عملی قابل اجرا در این خصوص بیابند و در خدمت مسلمانان قرار دهند. تا از طریق آن به اتحاد یا انسجام امت اسلامی برسیم.

یکی از راه های موفقیت گروه های اجتماعی، تفاهم و هم آوایی در عرصه های اجتماعی است. در جهانی که هر روز شیوه های نوینی جهت انهدام باورهای دینی ابداع می شود، از یک سو حفظ دین داری و دین مداری را به چالش می کشد و مرتباً ایجاد تشکیک و شبهه می نماید که سرانجام به ضعف دینی منجر شده و دین گریزی را ترویج می نماید. اگر این روند ادامه پیدا کند طبیعی است که به ناتوانی ملت های اسلام منتهی خواهد شد. از سوی دیگر غارتگران ثروت های بین المللی دهان گشوده اند که همه هستی دیگران را ببلعند. جنگ طمع بر ذخایر دیگران گذاشته به کامروایی مشغول اند. مقاومت های منطقه ای اختطاری برای آنان خواهد بود ولی کافی نیست، حفظ ثروت و استقلال حاکمیت اسلامی می طلبد که حرکت جدیدی در عالم اسلام آغاز شود. در تز انسجام اسلامی تلاش بر این است که راهکارهای جهت جبران ضعف های موجود یافته شود تا در سایه تدبیر عقلانی؛ اقتدار مسلمانان افزایش یافته و دوام پیدا کند و آلام امت اسلامی به حداقل کاهش یابد.

ب: مفهوم فرهنگ

دانشمندان علوم انسانی در مورد فرهنگ اختلاف عمیق دارند، آن ها برای فرهنگ بیش از ۱۶۲ تعریف ارائه نموده اند. برخی از این تعریف ها شامل همه چیز می شود. از قانون و مذهب گرفته تا هنر. در حالی که برخی دیگر بر جهت گیری های ارزشی خاص، مثل فردگرایی یا جمع گرایی تاکید می کنند.^۱ بنابر این اگر فرهنگ را به تعبیر گسترده آن معنا کنیم، عبارت خواهد بود از نظام مشترکی از باورها، ارزش ها، رسم ها، رفتارها و موضوعاتی که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهان شان و در رابطه با یکدیگر به کار می برند و از راه آموزش، از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد.^۲

استاد محمد تقی جعفری (ره) معتقد است: «با دقت در این تعاریف به این نتیجه خواهیم رسید که تعدادی از آن ها برای شناساندن یک یا چند عنصر فرهنگی ذکر شده است. مانند فرهنگ علمی،

فرهنگ هنری، فرهنگ ادبی، فرهنگ اخلاقی و تعداد دیگری از این تعریف‌ها فقط برای بیان گونه‌های مختلف یک پدیده‌ی فرهنگی مثلاً هنری ذکر شده‌اند. برخی دیگر فرهنگ پیرو را توضیح می‌دهند و بعضی دیگر فرهنگ پیشرو را معرفی می‌نمایند، اگر چه به این دو اصطلاح تصریح نکرده‌اند. آن‌گاه خود جامع‌ترین تعریفی که از نظر ایشان برای فرهنگ شده را چنین بیان می‌کند: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ای بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده‌ی آنان در حیات معقول تکاملی باشد.»^۶

بدون شک فرهنگ یک جریان زیرآبی و حضور پنهان پر قدرت در عرصه‌های اجتماعی است. درک و راه یابی به عمق این جریان کار ساده‌ای نیست. اما بی‌بردن به حضور فعال آن در سطوح مختلف جامعه قابل احساس و ملموس می‌باشد. فرهنگ یک مجموعه است. یک مجموعه زنجیروار و بهم پیوسته. مجموعه مولفه‌های آن را نمی‌شود از هم درید و انتظار تفکیک آن‌ها را داشت. بنابراین فرهنگ یک مجموعه تجزیه‌ناپذیر است. مثلاً فرهنگ اسلامی مجموعه از قوانین، دستورات شرعی، سیره عملی، آداب و سنن امت اسلامی، اعتقادات و یافته‌های عقلی، علمی و ساختاری پیروان آن می‌باشد. امکان ندارد جامعه‌ای را اسلامی دانست ولی قوانین یا الزامات شرعی را از زندگی آنان حذف کرد. جامعه اسلامی زمانی مصداق عینی می‌یابد که این مجموعه‌های به هم متصل انفکاک‌ناپذیر در آن حضور داشته باشد. براین اساس راهکار فرهنگی جامعه اسلامی باید ناظر با آموزه‌های اسلامی باشد و از متن غنی اسلام برخاسته باشد تا بشود اعتماد مسلمانان را نسبت به آن جلب کرد.

ج: مفهوم انسجام اسلامی

انسجام اسلامی نیز در لغت به معنای روان شدن، منظم شدن و روان بودن کلام را گویند. در نزد علمای بدیع به این معنی است که «سخن باید خالی از پیچیدگی و سهل و آسان با کلماتی نغز و از هرگونه تکلف بدور باشد و در دل‌ها اثر بگذارد.»^۷ اما منظور از استعمال آن در این نوشته حرکت هماهنگ عقلانی امت اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی است که به قصد احیاء هویت اسلامی لازم است انجام شود و ضرورت آن قابل حس می‌باشد. هر چند در دنیا بحران‌های زیادی رخ داده و می‌دهد. اما بحران‌های جهان اسلام بسیار عمیق، خونین و نگران‌کننده است. تنش‌های عالم اسلام ضمن این که علت اصلی فقر مادی و معنوی مسلمانان تلقی می‌شود، حتی راه پیشروی بخشی از جهان اسلام را مسدود کرده است. در حالی که با توجه به ثروت‌های خدادادی و ذخایر مادی عالم اسلام، باید مسلمانان در اوج رفاه و امنیت زندگی نمایند. معلوم است که موجی از فتنه

انگیزی بیرونی در کار است تا مانع تفاهم مسلمانان گردد، و نگذارد امت اسلامی در واحد شوند. چون می‌دانند که روحیه نالام سنتی در فرهنگ دینی ریشه عمیق دارد و در بافت جدید این فرهنگ برای طمع ورزان مشکل ساز خواهد بود. تلاش رهبران راستین اسلام این است که مسلمانان را متوجه آموزه‌های دینی خود نمایند، تا با بهره‌گیری از آن به خودباوری درونی برسند. از لازمه دست‌یابی به این هدف آن است که حرکت‌های نوین بیداری اسلامی شروع شود. بنابراین طرح پیشنهاد «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» بستر مناسب کاویدن در مباحث فقهی و فرهنگ ناب محمدی (ص) خواهد بود تا از زرقای آن تحقیقات اسلامی غنا پیدا کرده و در جهت ارزش‌یابی دینی ساماندهی شود.

شناخت ابعاد فرهنگ اسلامی

یک: منابع اصلی احکام اسلامی

منابع اصیل احکام اسلامی شامل: کتاب (قرآن کریم)، سنت (گفتار، رفتار و امضاء پیامبران (ص) و موصومین (ع)، اجماع (اتفاق نظر علمای یک عصر)، عقل (احکام ملازمات عقلیه) و سایر موارد (مثل قیاس و استحسان در منابع اهل سنت) می‌باشد. در این میان بیشترین دست‌انداز مربوط به بحث، اجماع است. چون قرآن، سنت و عقل بلامنازعه نزد اهل علم مرجع استنباط احکام می‌باشد. قیاس و استحسان مردود بوده و اجماع مورد مناقشه است. یکی از علمای اصولی می‌گوید: «تقسیم الأدله الشرعیه من حیث الاتفاق علی العمل بها و عدمه ثلثه اقسام: الف - ادله متفق علیها و هی الکتاب و السنه ب - ادله فیها خلاف ضعیف. و هی الاجماع و القیاس (البته نزد علمای اصولی اهل سنت این گونه است و گرنه، از دیدگاه شیعه قیاس مردود است). ج - ادله فیها خلاف قوی. و هی قول الصحابه و الاستحسان و المصالحه المرسله و ...»^۸ و در خصوص اجماع به صراحت آمده: «اختلف العلماء فی امکان حصول الاجماع علی ثلثه اقوال...»^۹

چون اجماعی را که اهل سنت ملاک احکام قرار می‌دهند، منطبق با معیارهای علمی و ضوابط فنی نمی‌باشد. هسته اولیه اجماع، بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم (ص) کاشته شد و در آن روزگار گذشته از سران قبایل مسلمان که داخل مرزهای دولت نبوی بودند، حتی تمام اصحاب پیامبر (ص) هم حضور نداشتند و کمتر از آن تعداد افراد برجسته‌ای از مهاجرین و انصار هم در آن دعوت نشدند. پذیرش اجماعی این چنین سخت‌تر از راه رفتن با یای برهنه بر خارستان بیابان خواهد بود. اما اهل سنت همان اجتماع راه اجماع خواندند و بر صحت آن تا امروز با فشاری دارند. علمای تشیع نه به خاطر مخالفت با آن اجماع که برای ساختار سازی، شکل دهی و قاعده مند کردن آن، اجماع را براساس بینش منطبق با ملاکات علمی پذیرفته‌اند. از دید شیعه اجماع مطلق

قابل قبول نیست. اجماع پذیرفته شده، پس از صدها هجرت محقق نشده است. و آن چه که به عنوان اجماع مشهور است، اجماع به قاعده لطف یا اجماعات منقوله است که اعتبار علمی ندارد. فخرالدین رازی عبارتی دارد که واقعا قابل تأمل است، وی می گوید: "والانصاف: انه لا طریق الی معرفه حصول الجماع، الا فی زمان الصحابه حیث کان المؤمنین قلیلین یمکن معرفتهم باسرههم، علی التفصیل"^{۱۰} این جمله زیرآب همه اجماعات پس از عصر صحابه را خواهد زد و ارزش علمی آن ها را زیر سوال می برد.

اما گذشته از اجماع سایر منابع اسلامی بدون اختلاف نزد فقهای مسلمان از جایگاه و اعتبار خاص برخوردار می باشد، مثل قرآن کریم، سیره پیامبر و احکام مستقلات و ملازمات عقلیه. منتها برداشتها بسیار متنوع است. این تنوع زاینده فکر است، و مربوط به منابع نمی شود. هر کسی از هر کلامی چیزی را خواهد فهمید و همان را ملاک عمل قرار خواهد داد. لذا وقتی مسایل ریز و ریزتر می گردد شکاف ها عمیق تر شده و بیشتر خودنمایی می کند.

در این راستا صرف همین که ما، این منابع را ملاک حکم می دانیم و جایگاه ویژه و احترام خاص به آن قایلیم و در مواقع ضرورت خود را ملزم به مراجعه به آن ها می دانیم، خود نقطه امید و تکیه گاه مناسب خواهد بود که در صورت تصمیم گیری بر پاک سازی ذهنی و شفاف سازی برداشتها که فقط در محافل علمی امکان پذیر است و نیاز به نشست های فراوان دارد، می شود قدمهای استوارتری برداشت و دیدگاه ها را با هم نزدیک و متجانس ساخت، پس تکیه روی منابع مشترک احکام یکی از راهکارهای فرهنگی انسجام اسلامی قابل طرح و پافشاری روی آن به دور از خردورزی نخواهد بود.

قرآن کریم در این راستا دست ما را گرفته می فرماید: "ان هذا القرآن یدی لئی هی انوم و یشیر المؤمنین الذین یملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا" (الاسراء/ ۹) این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند و به مومنانی که اعمال صالح انجام می دهند، بشارت می دهد که برای آن ها پاداش بزرگی است.

دو: امت واحده اسلامی

در فرهنگ اسلامی و به خصوص در لسان قرآن کریم دو واژه امت و ملت زیاد استعمال شده است. بحث دیگری که اخیراً مطرح شده موضوع ملیت می باشد. براساس دیدگاه علماء علوم قرآنی منظور از امت: دین اسلام، ملت اسلام، آیین، امت های انبیاء گذشته و پیروان آیین مقدس اسلام می باشد.

کلمه ملیت مشتق از ملت است. اسناد مرتضی مطهری در اثر ارزشمند خود «خدمات متقابل اسلام و ایران» بر این موضوع اشاره کرده و به سراجت می فرماید: «ملت در اصطلاح قرآن به معنای راه و روش و طریقه ای است که از طرف یک رهبر الهی بر مردم عرضه شده است... پس، از نظر قرآن یک مجموعه فکری و علمی و یک روشی که مردم باید طبق آن عمل کنند، ملت نامیده می شود. امروز کلمه ملت به یک واحد اجتماعی گفته می شود که دارای سابقه تاریخی واحد و قانون و حکومت واحد و احياناً آمال و آرمان های مشترک و واحد می باشند. این اصطلاح فارسی یک اصطلاح مستحدث و جدید است و در واقع یک غلط است. در صد سال و دو بیست سال و هزار سال پیش هرگز این کلمه در زبان فارسی به این معنای غلط استعمال نمی شد.»^{۱۱}

اعراب نیز چون فارسی زبانان در مقابل واژه ملت از کلمه الشعب استفاده می کنند. و جای اینکه ملت عرب بگویند؛ تعبیر به الشعب العرب را به کار می برند. در کتاب مفردات، راغب اصفهانی می گوید: "المله کالدین، و هو اسم لما شرع الله تعالی لمیاده علی لسان الانبیاء لتوصلوا به الی جوار الله"^{۱۲} یعنی ملت مثل دین اسم برای شریعت الهی است که توسط انبیاء برای رسیدن به خدا از طرف آن ذات یگانه نازل شده است.

در مورد کلمه امت نیز نظریات مختلف در تفاسیر قرآن کریم مطرح شده است. یک نظر این است که امت به معنای دین است یعنی این دین مسلمانی دین شما است. چه جماعتی را گویند که در طریقه و دین و مقصد یکی باشند و هر دین که جز اسلام باشد باطل است.^{۱۳}

دیدگاه دیگر این که امت از ماده «ام» گرفته شده گروهی از مردم است، که برای آنان یک مرام و مقصد در نظر گرفته شده و بدان سو رهسپارند.^{۱۴} نظر سوم این است که مراد از امت پیامبران الهی هستند. این پیامبران بزرگی که به آن ها اشاره شد یک امت واحد بودند.^{۱۵}

در تفاسیر اهل سنت این کلمه به معنای دین اسلام گرفته شده و منظور از آیه قرآن کریم که می فرماید: "ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون (الانبیاء/ ۹۲) همانا این ملت شما است با آن که ملت یگانه است و من پروردگار شمایم پس مرا بپرستید!

گفته شده که دین مقدس اسلام می باشد" الله و هذه اشاره الی مله الاسلام، ان مله الاسلام هی ملتکم التي یجب ان تكونوا علیها لا تتحرفون عنها، یشار الیها مله واحده غیر مختلفه"^{۱۶}

البته اهل سنت در این دیدگاه تنها نیستند. بعضی از مفسرین شیعی نیز بر این عقیده هستند "ملتکم و هی مله الاسلام و التوحید امه واحده غیر مختلفه فیما بین انبیاء و انا ربکم لا اله الاکم غیر فاعبدون لا غیر"^{۱۷}

در نتیجه این دو واژه قرآنی به هر معنایی که باشد زیاد مهم نیست، اصل این است که یک نوع اتحاد و وحدتی در این آیه مورد تاکید قرار گرفته و مسلمانان را به آن فراخوانده است، و دلالت بر یک نوع انسجام فراگیر دارد که لازم می باشد همگان به آن متوجه و ملتزم باشند. بدون تردید بشریت قبل از توسعه و کثرت نفوس، امت واحده بودند، اما پس از توسعه نسل بشریت که زمینه منافع به میان آمد و نیازها فراوان شد، مساله اختلافات نیز پیش آمد و تضاد منافع بین طوایف اوج گرفت. امروز نیز مشکل اصلی تضاد منافع است. همه با هم دوست و صمیمی اند. اما وقتی پای منافع در میان آید، اصطکاک و برخوردها شروع می گردد و فاصله ها زیاد می شود.

ما می توانیم منافع را طبقه بندی کنیم. به این معنی که بعضی منافع در سطح بسیار کلان مطرح می باشد. مثل منافع امت اسلامی، یا منافع بشریت، لازم است که ما افکار مردم جهان یا مسلمانان را راجع به این نوع منافع روشن کنیم. چون امنیت جهان به نفع همه ساکنان کره ی زمین می باشد. یا به تعبیر دیگر زیستن در صلح و محیط سالم، حق همه بشریت است. کسانی که اقدام به نابودی این حقوق می نمایند لازم است تنبیه گردند.

این جا است که اتخاذ تصمیم راهبردی جهت حفظ امنیت جامعه اسلامی یا تأمین امنیت بشریت نقش اساسی ایفا می کند.

سه: برادری امت اسلامی

یکی از شاهکارهای اسلام، ترویج روحیه همگرایی بین اهالی مسلمین است. قرآن کریم اخوت اسلامی را به شکل جدی مطرح کرد و می فرماید: "انما المؤمنون اخوه (حجرات/۱۰). مومنان برادر یکدیگرند. براین اساس برادری در اسلام فرهنگ عمیق و جا افتاده است. پیامبر(ص) نیز در اولین روزهای پس از هجرت در مدینه بین پیروان خود عقد اخوت خواند و آنان را نسبت به هم مهربان تر گرداند. پیامبر اکرم(ص) با سعی بسیار بین مسلمانان پیوند برادری و اخوت برقرار ساخت. از آن روز کلمه برادران دینی همه جا همراه با برادران نسبی به چشم می خورد و از افتخارات جامعه اسلامی به شمار می آید.^{۱۷} تلقی این که پیروان دین اسلام با هم برادرند ایجاد یک نوع حس قلبی می کند. کینه، دشمنی و ذهنیت را کاهش می دهد. و برای انسان نوعی تمهد و تکلیف در پی دارد و موجب می گردد که انسان نسبت به اموال، اعراض و حفظ شخصیت هم کیشان خود محتاط باشد. و به راحتی زیر بار فریب و تیرنگ خواسته های نفسانی نرود و به آسانی راضی نشود که دست خیانت به سوی حریم دیگران دراز نماید.

مشکل اساسی ما این است که هنوز این ارزش های اسلامی، برای ما بی باقی نبوده و در سطح وسیع، با زبان مفهوم برای جامعه اسلامی عرضه نشده است. یاد ما نرود که پس از رحلت رسول اکرم (ص) مدیریت اسلام دچار چه معظمی گردید؟ و بیش از دو قرن علمای بزرگ و متکلمان اسلامی فقط همدیگر را تکفیر کردند.

آن کینه های دیرینه و زخم های کهن با سمیاشی استعمارگران و جهان خواران توأم گردید و جلوی پیشرفت مسلمانان را گرفت. آنان را درگیر نزاع های خانگی ساخته و از حضور دشمن مشترک غافل گرداند. هنوز خیلی زمان می طلبد تا یک خانه تکانی شود. آثار دشمنی ها محو گردد و جراحتهای دیرینه التیام یابد. مشکل دیگری که وجود دارد این است که بعضی از دول اسلامی پس از رسیدن به امنیت و آسایش نسبی سرگرم تجارت اند، غرق در مسایل مادی شده و سمت دلالی تجارت جهانی را کسب کرده اند. آن ها به حدی از اوضاع مسلمانان غافل اند که باورشان نمی شود جهان اسلام دچار مشکلات فکری و فرهنگی باشند. لازم است راهی برای بیداری این مسلمانان نیز پیدا شود تا آن ها صرفا به خاطر کسب منافع مادی این قدر سنگ غارتگران عالم را به سینه نکوبند و زیر پرچم شیطان نخزند.

بحث دیگری که در جهان اسلام است، مشکل ترویج معارف اسلامی می باشد. باید متوجه باشیم که همه مردم جهان به اندازه ما از معارف اسلامی آگاهی ندارند. در بیشتر کشورهای اسلامی به خاطر عدم آشنایی با زبان فارسی و عربی دست یابی به معارف اسلام آسان نیست. آن ها حتی اگر بخواهند مسلمان باشند، باز چون که از فهمیدن قرآن یا احکام اسلامی عاجزانند، نمی توانند درک درست از اسلام داشته باشند. برادری اسلامی و انسانی ایجاب می کند که ما به کمک آن ها بشتابیم و زمینه های دسترسی آن ها را به معارف دین و احکام قرآن از طریق ترجمه کردن متون اسلامی به زبان خودشان فراهم سازیم. این کار می تواند افق تازه ای جلوی دیدگان مسلمانان بلاد اسلامی باز کند و موجبات حس همگرایی را برای آنان ایجاد نماید.

چهار: پاسداری حرمت اسلامی

یکی از ویژگیهای فرهنگی اسلام این است که برای هر موضوعی حریمی قایل است. مثل خانواده، اجتماع، املاک، معابر و آبروها. پرده دری و حریم زدایی با اندیشه و تفکر اسلامی منافات دارد. در قفه اسلامی حدود و ثنور حریم تمام موضوعات مشخص شده و حرمت افراد و اشیاء مفصلا مورد بحث واقع گشته و الزامات شارع راجع به آن بیان گردیده است.^{۱۸}

در جاهایی که افراد تجری می نمایند و به خود اجازه می دهند که هنجارهای اجتماعی را بشکنند و به هتک حرمت اجتماع مبادرت نمایند، باز راهکارهای خروج از اقدامات پلیسی و قضایی لحاظ شده، تا درحد امکان پای مرتکبان به دادگاه و سر و کار یافتن با قاضی پیش نیاید. این اقدامات بیشتر صلح جوانانه، تذکری، ارشادی و راهنمایی گونه می باشد، تا برادران مسلمان بتوانند در حق هم برادری و بزرگواری کرده، جاهلان و متمدنان را در راه خیر و صلاح هدایت نمایند.

از نظر دین مقدس اسلام افراد نمی توانند در بی تفاوتی مطلق زیست کنند. و فقط کلاه خود را بر سر خود محکم نهندارند، و نسبت به دیگران اصلا مسوولیت و الزامات اخلاقی نداشته باشند. در آمیزه های اسلامی همه در قبال هم مکلف هستند. رسول خدا (ص) فرمود: "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیه"^{۱۹} متأسفانه با پیشرفت فرهنگ غربی در کشورهای اسلامی یک نوع بی تفاوتی و احساس سردی و حس بیگانگی میان مسلمانان پیدا شده است، در حالی که حقیقتاً نباید چنین باشد. نه تنها افراد یک کشور که حتی تمام مسلمانان، اعضای یک فامیلند و احترام همه به یک میزان ضرورت دارد. این مرزهای ساختگی و جعلی نباید آن قدر مهم باشد که بتواند ریشه های گره خورده تفکر اسلامی را از هم جدا ساخته، و خودی و غیر خودی، بیگانه و آشنا درست کند. البته آن چه که امروز در قالب قوانین متعارف باید لحاظ شود، بدون شک لازم الاجرا است چون خود به نظم عمومی کمک می کند. اما حریم انسانی را نباید تحت شعاع قرار دهد. چون حریم انسان به فرموده امام علی(ع) فوق العاده مهم و غیر قابل انکار است. مگر به کارگزار خود نفرمود: «مردم یا برادران دینی تو اند یا از نظر آفرینش مثل تو اند و انسانند. هر کدامی که باشد برای حفظ آبرو و حفظ حرمت انسانی کافی خواهد بود.»^{۲۰} همین بینش ها و نهادهای حقوقی می تواند بزرگترین موانع را از سر راه انسجام و اتحاد مسلمانان بردارد.

پنجم: اعضای نظر و گذشت اسلامی

این توصیه در منابع اسلامی هم نسبت به افراد حقیقی و هم نسبت به افراد حقوقی مثل دولت وجود دارد که در آن گذشت از گناه دیگران سفارش شده، حتی در مورد جنایات بزرگ مثل قتل عمد که حکم قصاص در آن مشروع شناخته شده است، در عین حال اگر صاحب حق، گذشت نماید برای او پاداش معنوی وعده داده شده است. قرآن کریم می فرماید: "و جزاء سیئه سیئه مثلها لمن عفا و اصلح فاجر. علی الله انه لا یحب الظالمین" (شورا / ۴۰) کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند پاداش او با خداست. خداوند ظالمان را دوست ندارد!

صاحب فی ظلال القرآن می گوید: «پاسخ بدی، با بدی اصل است، تا جلوی هرگونه و ستم گری گرفته شود. و کسی جرات نکند در روی زمین اقدام به فساد نماید. اما گذشت از جرم یک امر استثنایی می باشد و پیامد آن اصلاح جامعه اسلامی خواهد بود.»^{۲۱}

همچنین صاحب تفسیر نمونه می فرماید: «درست است که حقی از مظلوم ضایع شده، و در مقابل ظاهراً چیزی نگرفته، اما به خاطر گذشتی که از خود نشان داده، گذشتی که مایه انسجام جامعه و کم شدن کینه ها و افزایش محبت و موقوف شدن انتقام جویی و آرامش اجتماعی است، خداوند بر عهده گرفته که پاداش او را از فضل بی پایانش مرحمت کند.»^{۲۲}

چرا دین اسلام روی گذشت تا این میزان تاکید دارد؟ تنها جوابی که می تواند باعث اقتناع وجدان شود شرافت و کرامت انسانی است. با این که اشخاص مجرم با ارتکاب افعال جنایی، جنحه و جرایم خفیف در واقع حرمت خود را از دست می دهند و مجازات آنان کاملاً مشروع و عقلانی می باشد، اما اینان با ارتکاب جنایت از حوزه انسانیت خارج نمی شوند و کسی مجرمان را نوع خاص حیوانی تلقی نمی کند.

گذشت در اسلام ریشه فرهنگی دارد، یعنی یک جریان معنوی ناپیداست و درک آن نیازمند تأمل و تفکر می باشد. باید فلسفه ی آن را از مراجع دینی فهمید، که چرا خداوند با مشروع شناختن قصاص قاتلان در عین حال می گوید: «هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست.» در منابع روایی نیز باب های ویژه گذشت و عفو دیده می شود و ائمه دین(ع) تاکید فراوان جهت ترویج این فرهنگ بین جامعه کرده اند. رسول اکرم (ص) فرمود: «علیکم بالعفو فان العفو لایزید العبد الا عزاً فمما نوا بهرکم الله». و نیز امام باقر(ع) می فرماید: «ثلاث لا یزید الله بهن للمسلم الا عزاً الفصح عن ظلمه و اعطاء من حرمه و الصله لمن قطع»^{۲۳} در واقع اسلام بنای اجتماع را از درون و وجدان افراد شروع می کند، در اعماق روح، بذر دوستی و محبت را می پاشد و نسیم رحمت و روح انسانیت را می دمدم. مهر و محبت خالص انسانی و رحمت بشری پاک را در جان ها زنده می کند.^{۲۴}

شناخت نیازهای اساسی ملت اسلام

اول: چیستی نیازهای اساسی مسلمانان

اگر یک نگاهی نه چندان عمیق به نقشه جهان بیندازیم، جغرافیای کشورهای اسلامی را روی آن مشخص کنیم، و به جایگاه های آن خیره شویم خواهیم دید که چه موقعیت های استراتژیکی را خداوند در اختیار و تسلط بیروان آیین برگزیده خود قرار داده است! بدون شک از سال ها پیش، یعنی پس از کشف انرژی فسیلی (phossil) در جهان معلوم شد که مسلمانان شاهرگ حیاتی و

نبض محرکه های اصلی مائین های غول پیکر دول صنعتی را در انحصار خود دارند. اگر بنا باشد چرخ صنعت دنیا به گردش درآید باید تنذیه آن را از زیر پای مسلمانان بیرون بکشند و تا کران عالم حمل نمایند. مسلمانان از این قدرت عالم گیر غافل و در تنازعات کوچک و بزرگ سرگرم شدند، حال که واقفیت امر برای همه روشن گشته، در عین حال هنوز به خود نیامده ایم. کماکان آب بر آسیاب دشمن می ریزیم و در زیر پرچم خصم، نفس می کشیم. اگر این ثروت عظیم در یک سو ساماندهی شود و در یک جهت مثبت انتظام یابد، شگفتی می آفرید یعنی ستون فقرات همه جهان خواران را می شکند و صدای خورد شدن استخوان شان را جهانیان می شنوند.

بنابراین ما احتیاج به خودباوری داریم. باید خود را بشناسیم و به قدرت پلیمانزعه خود آگاهی یابیم. جهان اسلام از لحاظ دانش، سرمایه و فن آوری در حدی است که بتواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد و با یک حرکت منظم چکمه استعمار را از شانه های خود دور اندازد و از زیر بار محنت آن ها رهایی یابد. بنابر این اگر ما به خودیابی، خودشناسی و خودباوری برسیم، به انجام اسلامی و همبستگی اسلام هم خواهیم رسید. متأسفانه در حالی که قرآن به صراحت می فرماید:

"ولا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و مالکم من دون الله من اولیاء ثم لاتصرون" (هود / ۱۱۲)

و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید!

تعدادی از کشورهای اسلامی هنوز هم چنان با ستمکاران عالم مرابوده دارند در حال که به فرموده یکی از مفسرین: مفاد این آیه، نهی جامعه اسلام است. که هرگز درباره اجرای احکام و اداء وظایف دینی اعتماد به ستمگران ننمایند و هم چنین زندگی اجتماعی آنان براساس اعتماد به ستم و ستمگران نباشد. بلکه مرام آنان حق و اظهار حق و حقیقت باشد و هرگز حق و یا حقیقتی را انکار ننمایند و یا از باطل پشتیبانی نکنند.^{۲۵}

همچنان که فرزانه عالم حضرت امام خمینی (ره) نیز فریاد کشید: «مسلمین قریب یک میلیارد (فعلماً بیش از یک میلیارد هستند) جمعیت دارند، و مخازن بزرگ در اختیار آن ها است و صحراهای بسیار وسیع در اختیار آن ها است و مع الاسف برای این که نتوانستند تفاهم بین خودشان حاصل کنند و دست های خیانتکار نگذاشته است وحدت کلمه پیدا شود خزاین آن ها را بردند و بر آن ها سلطه و حکومت پیدا کردند»^{۲۶} بلی مشکل اصلی جهان اسلام همین است. از تعلیمات دینی فاصله گرفتن، از همدیگر بریدن، به دشمن اعتماد و تمایل پیدا کردن مانع بزرگ انجام امت اسلامی گردیده است.

دوم: ضرورت های امت اسلامی
۱- آگاهی از آموزه های دینی

در مورد آموزه های دینی بحث مفصل می شود، ارائه داد. و راجع به هر یک از عناصر سازنده تفکر اسلامی مقالات جداگانه نوشت. یکی از مهمترین عناصر سازنده انسجام اسلامی در آموزه های دینی بحث رباط است. مراد از رباط سیاست دفاعی و مرزداری اسلام می باشد.

رباط متخذ از آیه قرآن کریم است که می فرماید: "و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الغل ترهون به عذر الله و عذرکم" (انفال / ۶۰). هر نیرویی که در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید! (و همچنین) اسبهای ورزیده (برای میان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

از دیدگاه اندیشمندان و فقهای اسلام دفاع از مسلمانان و سرزمین اسلام برای همه مسلمانان واجب می باشد، به این مناسبت تعریف جغرافیایی اسلام مطرح می شود، حدود ثغور اسلام آیا همین مرزهای جعلی و ساختگی است یا نه اسلام مرز ندارد؟ از آیه شریفه "الم تکن ارض الله واسمه فهاجرها نیه" (نساء / ۹۷) «آنها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» فهمیده می شود که جهان از نظر اسلام دو حالت دارد. یا دار الاسلام است، یا دار الکفر. یعنی مردم جهان یا مسلمان اند یا غیر مسلمان. و غیر مسلمانان سه حالت می توانند داشته باشند. یا در حال جنگ با اسلام و مسلمین می باشند، که به آنان دارالحرب اطلاق می گردد یا طرف معاهده مسلمانان اند که به آن دارالمهد می گویند، چون متعهد به پرداخت میزان معین خراج به دولت اسلامی می باشند. یا متعهد و همیمان مسلمان اند و با مسلمانان نمی جنگند. که به آن دارالموادعه گفته می شود.^{۲۷}

دو برداشت اخیر عملاً در شرایط کنونی منتفی است و مربوط صدر اسلام بوده و فعلاً موضوعیت ندارد. بنابراین دو قطبی بودن جهان به نوع دیگری مطرح است. در این راستا وقتی مرز اسلام ساحت های تحت تصرف و محل زندگی مسلمانان باشد. یعنی جایی که مسلمانان در آن آزادانه رسوم و آداب اسلامی را انجام می دهند و احکام شرعی در آن جا تطبیق می گردد. این برداشت با حقوق فعلی مصوب کشورهای جهان در تضاد و تناقی است و پذیرفته نمی باشد. در حالی که فقهای اسلام مصرند که مرزهای اسلام همین است. و تعریف حقوق جدید از مرزها و تعیین حدود آن مخالف دستورات دین اسلام می باشد و مردود خواهد بود. هر چند که تلاش متفکران اسلامی در این راستا ناموفق بود و ثمره موثری در پی نداشته است.^{۲۸}

۲- کاهش تضادهای گفتاری و رفتاری

اگر یک دقت سطحی به فرمایشات فقهای جهان اسلام انداخته شود، خواهیم دید که بین گفتار و عمل چه فاصله عمیقی وجود دارد. فقها یا برداشت صحیح از منابع اسلامی وطن هر مسلمان را جایی می دانند که فرد آن جا را مسکن و محل زندگی دائمی خود قرار داده باشد. چه این که، مسکن پدر، مادر یا محل تولد خود او باشد. "و المراد به المكان الذی اتخذ مسکناً و مقراً له دائماً بلداً کان او قریبه او غیرهما سواء کان مسکناً لایبه و امه و مسقط راسه"^{۳۹}

بنابراین فقهاء قایل به جهان وطنی هستند. و عالم اسلام را خانه مسلمانان می دانند. اما در مقام عمل اثری از این نظریه پردازی ها وجود ندارد و مسلمانان بین خود سختگیرتر از غیر مسلمانان هستند.^{۴۰}

سوال اصلی این است که چطور شد یک حزب سیاسی کمونیستی عرض و طول جغرافیایی به بزرگی بیش از دو برابر قاره اروپا را در مدت هفتاد سال اداره کرد و جمهوری های آن حکم یک داستان را در داخل قلمرو شوروی سابق داشت، اما مسلمانان هرگز نتوانستند چنین نظامی را در عالم اسلام تولید و مدیریت کنند؟ امروز هم کشور روسیه در مقیاس اروپای امروزی وسعت دارد و هیچ مشکلی در اداره آن وجود ندارد. اما دولت های اسلامی قادر به اداره صحیح و اصولی سرزمین تحت حکومت خود نمی باشند. یا اروپائینی که مثل گوشت قربانی از هم جدا شده بودند، امروز چنان با هم آمیخته اند، که بسیاری از رفتارهای تنگ نظرانه در آن حل شده، نه برای تجارت، نه برای نیروی کار، نه برای توليدات، نه برای واردات و صادرات، و نه برای ارتباطات هیچ مرزی قایل نیستند و ما از این فراورده های فکری که خارج از دیانت ما است، نمی توانیم دست برداریم.

شاید علل اصلی در فقدان و کمبود ایمان، عدم خلوص ما باشد. ما هنوز به آن حدی از معارف اسلامی که بتواند دیدگاه ما را توسعه دهد و جهان بینی ما را با نهادهای عقیدتی ما هماهنگ سازد، نرسیده ایم. ممکن است کسی بگوید: مگر جهان کفر از ما مومن ترند که به این وحدت و اتحاد محکم رسیده اند؟ در جواب باید گفت: آن ها کمال مطلوب را در همین جهان می دانند، بهشت آنها و تمام لذت شان نعمت هایی دنیایی و آسایش این جهان هست. آن ها اعتقاد به جهان دیگر ندارند، مرگ از نظرشان به معنای نابودی همیشگی است. پس وقتی کمال سعادت در تولید و دست یابی به نعمت های مادی باشد، آن ها به این ایمان دارند لذا به آن رسیده اند.

بنابراین بین ایمان ما و ایمان آن ها تفاوت است. آن ها به کمترین چیز، بیشترین ایمان را دارند ما به بیشترین چیز، ناقص الایمان هستیم. لذا ترس داریم مبدا اوضاع دگرگون شود، نیروهای داخلی شورش کنند، حتی کار به جایی رسیده که ما همدیگر را بیگانه خطاب می کنیم، در حالی که از لحاظ دینی بیگانه کسی است که خارج از دین باشد و مسلمان نباشد. ما اصطلاح مخصوص خارج از دین را در مورد افراد خارج از مملکت، استعمال می کنیم. به عبارت دیگر جای اصطلاحات را داریم عوض می نمایم و مفاهیم آن ها را تغییر می دهیم.^{۴۱} بنابراین تا این بینش ها تبیین نشود و متحول نگردد، کار انسجام اسلامی به فرجام نمی انجامد. باید فاصله بین گفتار و رفتار را کاهش داد تا بتوان نتیجه گرفت.

سوال دیگری نیز مطرح است و آن این که چرا سازمان کنفرانس اسلامی نمی تواند چون اتحادیه اروپا قدم های موثری را بردارد و اتحادیه ممالک اسلامی را محقق سازد؟! واقعیت امر این است که سران کشورهای اسلامی (به استثنای جمهوری اسلامی ایران) یا

اشراف زاده یا غرب زده می باشند. زمانی که کنفرانس سران دایر می گردد، کشور میزبان در فکر تامین امنیت، حفظ سلامت و مهمان نوازی است، تا این آقایان که سال خورده، مریض و نازپروده اند خون از بینی شان نیاید و سالم به کشور خود برگردند. زمان برگزاری این مجلس در تهران دیدیم که شهری به عظمت تهران تعطیل رسمی اعلان شد. محدودیت ترافیکی ویژه وضع گردید و هوای تهران برای تنفس سران دول اسلامی پاک نگهداشته شد. اما خود اعضای شرکت کننده به لحاظ همان دو ویژگی نمی توانند گام های استوار در راه اتحاد و انسجام اسلامی بردارند. چون باز قضیه بر می گردد به منافع و در این راستا یا منافع خودشان به خطر می افتد یا منافع اربابان شان، و آن ها قادر نیستند که از آن دل بکنند، لذا این کنفرانس هیچ وقت موفقیتی در پی ندارد.

اما قضیه بین جامعه اسلامی تقریباً حل شده است. جامعه اسلامی در سرآودات خود، گرفتار چالش مهم نیستند. و خیلی زود اخوت اسلامی در بین شان ایجاد شده و با هم همدرد می گردند. البته از عوامل نفوذی دشمنان اسلام هم نباید هیچگاه غافل بود. آن ها پول می گیرند تا تخریب کنند، چون اعتقاد به دین ندارند و یا حد اقل منافق هستند. لذا دست به ترور، آدم ربایی، انفجار و صدها جنایت دیگر می زنند.

شناخت مشترکات اعتقادی امت اسلامی

یکه اصول مشترک امت اسلامی

حداقل در سه اصل اساسی توحید، نبوت و معاد، امت اسلامی با هم مشترکند. اصل توحید مهمترین اصلی است که ثمره آن توحید ذاتی و صفاتی حق تعالی می باشد. مسلمانان با الهام از

قرآن کریم به این باور رسیده اند که جهان آفرینش بیش از یک خدا نمی تواند داشته باشد. اگر بنا بود خدایان متعدد در اداره جهان دخالت می داشتند به تعبیر قرآن سر از فساد در می آوردند و کار تدبیر گیتی به چالش کشیده می شد.^{۳۳}

نبوت حضرت محمد بن عبدالله (ص) در سلسله ارسال رسل، از طرف پروردگار جهان نیز مورد اتفاق امت اسلامی می باشد. و آن ها باور دارند که حضرت از طرف ایزد منان جهت هدایت و رهبری بشریت برانگیخته شده است. بزرگترین معجزه پیامبر اعظم (ص) قرآن کریم می باشد. که اساسی ترین دستورات شرعی و کلیات قوانین سعادت بخش دین مبین اسلام در آن ذکر گردیده است. بحث دیگر مربوط به خاتمیت حضرت محمد (ص) است، که این هم مورد اتفاق امت اسلامی می باشد. و فرق اسلامی خاتمیت پیامبر (ص) را پذیرفته و جزء اعتقادات مسلم آن ها می باشد. همان طور که قرآن کریم فرموده است که: "ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خانم النبیین و کان الله بکل شیء علیما" (الاحزاب / ۴۰) محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیغمبران است و خداوند به همه چیز آگاه است!

اصل سومی که مورد اتفاق امت اسلامی است مربوط به معاد و رستاخیز می باشد. یعنی براساس تعلیمات دینی انسان در این عالم، مسافر است. و در زنجیره کلی خود، چند صباحی در این عالم بوده و بعد از کسب فضایل یا ردائیل پرونده عمل او بسته شده از این عالم رخت بر می بندد. قرآن کریم می فرماید: "انا لله و انا الیه راجعون" (البقره / ۱۵۶) ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم!

پس ما از عدم، قدم به وجود نهادیم و این سیر وجود در اشکال مختلف ادامه پیدا می یابد تا آخر در جوار رحمت الهی آرام گیرد. تعبیر قرآن از مرگ وفی است "الله یتوفی الانفس حین موتها" خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند. آیات فراوان کلام وحی دلالت دارد که خدای جان انسان ها را می گیرد، یا جان انسان به خدا می رسد و سرنوشت آن فنای مطلق نیست.

تأمل در این اصول ما را به سرنوشت مشترک هدایت می کند و این که مسلمانان در این اعتقاد وحدت اعتقادی دارند. ثمره این هم فکری ایجاد انسجام امت اسلامی خواهد بود و کسی که به این اصول داشته باشد هرگز راضی نمی گردد نسبت به موحدان به چشم بد و گمان ناروا نگاه کند، خود این اعتقاد جنبه بازدارندگی دارد و از لحاظ حقوقی موجب التزام و تعهد می گردد و مسلمانان را مکلف می سازد که به آسانی این عقاید پاک را نادیده نگیرند و به این باورهای ناب اهمیت داده به خطا و خیانت نگردند. اگر ما بعضی بی نزاکتی ها را در میان مسلمانان می بینیم می توانست چندین علت داشته باشد، این رفتارهای غیراصولی یا ناشی از فقدان ایمان یا فقدان آگاهی یا فریب خوردگی و خودباختگی می باشد. چون وقتی هر یکی از این عناصر در اشخاص وجود داشته باشد می تواند

زمینه های انحراف در او را ایجاد کند و با توجه به این که شهلازان همیشه در کمن افراد می باشد، آن ها را وسوسه کرده در دام خود گرفتار می سازد. در نتیجه شیطان از زبان آن ها سخن می گوید. توسط آن ها خیانت های بزرگ را مرتکب می گردد و از آن ها به عنوان وسیله استفاده خواهد کرد.

امیرالمومنین (ع) می فرماید: « منحرقان، شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آن ها را دام خود قرار داد و در دل های آنان تخم گذارد، و جوجه های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم های آنان نگرست و با زبان های آنان سخن می گفت. پس با یاری آن ها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می گوید.»^{۳۴} نظر باینهمه و نطق بالستهم فرکب بهم الزلل و زین لهم الخطل، فعل من قد شرکه الشیطان فی سلطانه و نطق بالباطل علی لسانه^{۳۵}

بنابراین کسانی که نگران جدای امت اسلامی هستند حتما سعی خواهند کرد به امور فرهنگی اهمیت دهند، مشترکات اعتقادی را برجسته سازند، مسلمانان را نسبت به آموزه های این اصول یاری رسانند. و آن ها را در برابر وسوسه های شیطان مسلح و آماده سازند. تا براحتمی فریب نخورند و به نفع دشمنان مرتکب جرم و خطا نگردند.

فوق: فروعات مشترک امت اسلامی

هر چند مسلمانان در تعداد فروعات دینی یا هم اختلاف دارند، و هر فرقه ای اسلامی دارای فرعیات دینی می باشد ولی اگر از کم و کیف آن چشم پوشی کنیم و به مهمات قضیه نگاه نماییم، خواهیم دید که اندیشه ها با هم نزدیک است و کار مستمر فرهنگی روی همین میزبان اعتقادی می تواند نتیجه مطلوب دهد و سبب بهم فشردن شدن صفوف مسلمین گردد. این فروعات که اهم ابواب فقهی فرق اسلامی را تشکیل می دهد در بخش های عبادی، معاملات، احوال شخصیه و علوم قضایی قابل بررسی و مذاقه است.

۱. ابعاد عبادی فروعات اسلام

۱-۱: وحدت در ستایش

بدون شک همه مسلمانان وقتی قایل به یک خدا هستند در پرستش نیز موحدانه و در برابر ذات پروردگار، که یگانه و بلاشریک می باشد، کرنش کرده و به عبادت می پردازند. با این که غیر از معصومین (ع) هیچ کسی از شرک میرا نیست، چون مرز بین اخلاص و شرک ظریف تر از تار عنکبوت می باشد. به تعبیر دیگر شرک ظریف تر از صدای پای مورچه است. از نهاد کس دیگری کسی خبر ندارد و اعمال تابع نیات می باشد. اما همین که در ظاهر افراد خود را یکتاپرست معرفی

می کنند و توحید در عبودیت را اظهار می دارند کفایت می کند و تمام رفتارها حمل بر آن می گردد. خداوند نیز همین پیمان را از بندگان خود گرفته است: " و اذا اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله " (البقره / ۸۲) و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید.

این آیه مربوط است به دستورهای هشت گانه فردی و اجتماعی و با دو دستور آیه بعدی مجموعاً ده فرمان می شوند که ضامن سعادت دنیا و آخرتند. خدا از بنی اسرائیل و همه اهل ادیان راجع به آن ها پیمان گرفته است.^{۲۵} و نیز می فرماید: " قل انما امرت ان اعبد الله و لا اشرك به، اليه ادعوا و اليه اله " (الرعد / ۳۶) بگو: من مأمورم که خدا را پرستم و شریکی برای او قائل نشوم به سوی او دعوت می کنم و بازگشت من بسوی اوست!

۱-۲: وحدت هر متون الهی

خوشبختانه در میان علمای اسلام همه یک نظرند که در عبادت از یک متن پیروی نمایند. از آغاز اسلام تاکنون این فرهنگ میان مسلمانان پایدار بوده و هیچ گاه تغییری در آن ایجاد نخواهد شد. استاد مطهری پس از آن که می فرماید: « اسلام زبان مخصوص برای مکالمه و خط ندارد » می نویسد: « اما اسلام برای اعمال مذهبی زبان مخصوصی را انتخاب کرده که این زبان مخصوص، به همه مردم وحدت بدهد. اساساً این، کار خوبی است یا کار بدی که ملت های مختلف دارای زبان های مختلفه لا اقل در یک قسمت یک زیانه بشوند؟ این از نظر وحدت بشریت خوب است، گامی است به سوی وحدت بشریت. اگر به مردم تکلف می کرد که حتماً با یک زبان صحبت کنند، خوب نبود و شاید عملی هم نبود.»^{۲۶} اما تکلیف کردن عبادت با یک زبان محسنات فراوان دارد. از جمله آن رسیدن به سر منشاء وحدت و انسجام عملی امت اسلامی است.

و نیز ترتیب عبادت که فقهاء آن را در رساله های عملیه ذکر کرده اند، نشان از یک فرهنگ و از یک رفتار هماهنگ پذیرفته شده مسلمین دارد و بیانگر این واقعیت است که بین مسلمانان یک فرهنگ ریشه دار جریان دارد و این هنجارها در اعماق قلب آن ها جا باز کرده است.

۱-۳: وحدت هر قبله

همه فقهای اسلام عبادت را در جهت قبله صحیح می دانند. اگر جایی جهت قبله مشخص نشد الزام به انجام عبادت در جهات اربعه نموده اند. و به آن فتوا صادر گردیده است. " استقبال القبلة فی الصلاة الواجبه واجب و شرط و هو اجماع العلماء كافة، و لقوله تعالى (فول وجهك شطر المسجد الحرام و حیت ما کنتم

فولوا ووجوهکم شطره) (البقره / ۱۵۰) و الشطر: النحو، و الوجه^{۲۷} تمرکز روی این جهت نیز در فشرده کردن صفوف پیروان دین حنیف موثر است.

۲. ابعاد معاملاتی فروعات اسلامی

۱-۲: محررات مسلم امت اسلامی

فقهای جهان اسلام، جهات معاملاتی شریعت را در آثارشان مفصل شرح کرده اند، اما جای بررسی آن نیست. بخشی از این معاملات جزء محررات مسلم است؛ مثل اکل مال به باطل، بیع و تجارت اعیان نجسه، حرمت ربا و معاملات ربوی، قاچاق انسان و اعضای آن، قماربازی، سرقت اموال دیگران، و ... اصرار در حرمت و پرهیز از ارتکاب این معاملات، علامت انسجام فکری، فرهنگی و عملی مسلمانان می باشد.

۲-۲: حلال های مسلم امت اسلامی

درآمدهای مشروعه مثل تجارت، کاسبی، اجاره، رهن، کارمزد را نیز فقهای اسلام در آثار فقهی خویش مورد بحث قرار داده و جهات مختلف و احکام نهایی آن را در قالب فتاوا، در خدمت امت اسلامی قرار می دهند. آن چه که در این دیدگاه ها ملاحظه می شود نوع اتحادی است که می تواند ثمربخش باشد و مشکلات جهان اسلام را به حداقل برساند یا از سر راه بردارد.

۲-۳: اعتبار ویژه سوق مسلم

سوق مسلم یک قاعده اصولی است و علما در مورد آن اظهار نظر کرده اند و حکم آن را شرح نموده اند، کسی در اعتبار خاص آن مناقشه ندارد و حکم کلی مساله نزد همگان پذیرفته شده است. اما در حکم جزئی آن احتمال اختلاف نظر می باشد. ولی این مقدار اختلافات طبیعی است و آسیبی به اصل مطلب وارد نخواهد کرد. خلاصه این که به فرموده یکی از بزرگان: « مظاهر وحدت در احکام اسلامی فراوان است؛ از جمله می توان به اقامه نماز جماعت، نماز جمعه، نماز عیدین، حج، جهاد و ... اشاره کرد. این احکام، حاکی از اهمیت وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است. از این رو، باید نسبت به اجرای آن ها عنایت ویژه داشت.»^{۲۸}

سه. جایگاه و موقعیت خاندان پیامبر (ص)

جهان اسلام تشیع را به عنوان پیروان خاص خاندان پیامبر (ص) می شناسند و می دانند که شیعه ویژگی های خاصی را برای رسول خدا (ص)، امیرالمومنین (ع) و فرزندان آنان قایل هستند، که شاخص ترین آن ها عصمت، انتصاب الهی و داشتن حق حاکمیت می باشد. به همین لحاظ، امامیه به تشیع معروف شدند. چون خود پیامبر (ص) خطاب به گروهی فرمود: " و رب هذه البیت! ان هذا شیعه هم الفائزون يوم القیامه" به خدای این کعبه، قسم که این مرد و شیعیانش در قیامت رستگارانند.

کسانی که این مطلب را در ذیل آیه "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه" نوشته و اضافه کرده است که مصداق خیر البریه علی(ع) و شیعیان آن هستند.^{۳۳} سیوطی نیز در درالمنثور به صراحت همین مطلب را یادآور شده است.^{۳۴}

درست است که اهل سنت، مخصوصاً فقهاء و مفسرین آن، در ذیل آیه تطهیر توجه اندک به تبیین محتوای آیه کرده اند. مثلاً فخرالدین رازی می گوید: «در مورد اهل البیت اقوال مختلف وجود دارد. بهتر این است که بگوییم اهل البیت شامل فرزندان و زنان پیامبر خدا(ص) و حسن و حسین و علی می شود. چون که حضرت علی(ع) در خانه پیامبر خدا(ص) بود. با حضرت رفت و آمد داشت و همیشه همراه رسول خدا(ص) بود.»^{۳۵}

قرطبی در تفسیر خود می گوید: «علماء در مصداق اهل البیت اختلاف دارند که آن ها کی اند؟ بعد می گوید: عطا، عکرمه و ابن عباس می گویند: اهل البیت فقط زنان پیامبر خدا(ص) هستند و شامل هیچ مردی نمی گردد، عقیده آن ها بر این رفته که مقصود از بیت، منزل های رسول خدا(ص) است، به دلیل آیه قرآن که می فرمایند: "و اذکرن ما بتلی فی بورتکن" (الاحزاب/۳۴) بعد می گوید: گروهی دیگری که کلبی از جمله آن ها است گفته اند: مراد از اهل البیت تنها علی و فاطمه و الحسن و الحسین هستند.»^{۳۶}

صاحب تفسیر العنبر، می نویسد: «بیضاوی می گوید: شیعه اهل البیت را به علی، فاطمه، و فرزندان آنان که شامل حسن و حسین می گردد اختصاص داده اند. و به وسیله این تخصیص بر عصمت آنان استدلال نموده و همه آن ها را حجت های الهی معرفی کرده اند. اما این استدلال ضعیف است، چون این تخصیص با سیاق آیه تطهیر سازگاری ندارد و حدیث عباه که پیامبر خدا(ص) این چهار نفر را زیر آن جمع کرده فقط معرف این است که آن ها اهل البیت هستند نه این که دلالت نماید غیر آن ها اهل البیت نیستند.»^{۳۷}

به این ترتیب تلاش آن ها بر رد و انکار مقام ائمه دوازده گانه(ع) و تممیم مفهوم اهل البیت به زنان رسول خدا(ص) می باشد. اما این اظهارات موجب نشد که آنان توانسته باشند حقایق را مطلقاً انکار کرده و در این راستا توفیقی حاصل نمایند. چون در ذیل آیه مودت مطالب بسیار اساسی را اظهار کرده و به صراحت فضایل اهل البیت و ویژگی های شان را نوشته اند که به چند نمونه اشاره می گردد.

قرطبی در تفسیر خود می گوید: وقتی آیه مودت نازل شد اصحاب از رسول خدا(ص) پرسیدند آن ها که هستند که ما باید در مورد آنان مودت نمایم؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و ابناؤها" بعد ادامه داد: بهشت حرام است بر کسانی که نسبت به اهل البیت من ستم کنند و با آزار آنان مرا اذیت

نمایند.^{۳۸} زمخشری می گوید: وقتی آیه مودت نازل گردید، اصحاب پرسیدند: یا رسول خدا(ص) نزدیکان شما کیستند؟ که خداوند مودت آن ها را بر ما واجب ساخته است؟ حضرت فرمود: "علی و فاطمه و ابناهما" بعد ادامه می دهد که رسول خدا(ص) فرمود:

۱. "من مات علی حب آل محمد مات شهیداً" کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است.

۲. "الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً الیه" آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، بخشیده شده از دنیا رفته است.

۳. "الا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً" آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، در حال توبه مرده است.

۴. "الا و من مات علی حب آل محمد مات مومنأ مستکمل الایمان" آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، مومن کامل از دنیا رفته است.

۵. "الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه، ثم منکر و نکیر" آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، فرشته مرگ به او مژده بهشت دهد بعد فرشتگان منکیر و نکیر به وی بشارت بهشت دهند.

۶. "الا و من مات علی حب آل محمد یرف الی الجنه کما یرف العروس الی بیت زوجها" آگاه باشید کسی که با دوستی و محبت آل محمد بمیرد، شتابان به سوی بهشت رود، همان طور که عروس به خانه شوهر می شتابد.

۷. "الا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنه" آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، از قبر او دری به سوی بهشت باز می گردد.

۸. "الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکه الرحمه" آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار خواهد داد.

۹. "الا و من مات علی حب آل محمد علی السنه و الجماعه" آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، به روش سنت و جماعت مرده است.

۱۰. "الا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینی: آیس من رحمه الله" آگاه باشید کسی که با دشمنی آل محمد بمیرد، در حالی روز قیامت حاضر گردد که بین دو چشم او نوشته است نا امید از رحمت خدا.

۱۱. "الا و من مات علی بغض آل محمد مات كافراً" آگاه باشید کسی که با دشمنی آل محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است.

۱۲. "الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشه راتحه الجنة" آگاه باشید کسی که با دشمنی آل محمد بمیرد، هرگز بوی بهشت را استشمام نمی کند.^{۲۵}
امام فخر رازی در ذیل آیه: "قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی التریب" یگوید: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم)، ادله وجوب تعظیم نزدیکان پیامبر(ص) را این گونه بیان می نماید: دلایل از چند جهت بر وجوب تعظیم نزدیکان پیامبر خدا(ص) دلالت می کند:

اول: مفصلاً در مورد مودت بحث کرده است و حکم را به اثبات رسانده است.

دوم: بدون شک پیامبر خدا(ص) فاطمه را دوست داشت، و فرمود: فاطمه پاره تن من است اذیت می کند مرا کسی که او را اذیت کرده باشد "فاطمه بضه منی یوذنی ما یوذها" و ادامه می دهد که با نقل متواتر ثابت شده که رسول خدا(ص) علی، حسن و حسین را دوست می داشت. وقتی این مطلب ثابت شود بر تمام امت واجب است که مثل رسول خدا(ص) آنان را دوست بدارند. و برای اثبات مدعا به آیات ذیل تمسک کرده است. "و اتبعوه لعلکم تهتدون" (الاعراف/ ۱۵۸) و از او پیامبر خدا(ص) پیروی کنید تا هدایت بیابید "فلیحذر الذین یخالفون عن امره" (النور/ ۶۳) پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند. "قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله" (آل عمران/ ۳۱) بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا نیز شما را دوست بدارد. "لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه" (الاحزاب/ ۲۱) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوم: درود فرستادن برای آل محمد مقام عظیمی است. به همین لحاظ در پایان تشهد نماز این دعا قرار داده شده که باید گفته شود: "اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد" بنابراین موارد فوق دلالت می کند که دوست داشتن خاندان نبوت واجب می باشد.^{۲۶}

به این ترتیب روشن می شود که خاندان پیامبر(ص) جایگاه و موقعیت ویژه در میان مسلمانان دارند و هیچ کسی نمی تواند منکر این روابط عاطفی، اخلاقی و عقیدتی امت اسلامی نسبت به خاندان وحی گردد؛ بنابراین می شود گفت: این بهترین زمینه هم فکری امت اسلامی برای انسجام یافتن است و لازم است پیشگامان اصلاح طلب و روشن بین آینده نگر، که دغدغه همیشگی آنان تنازع مسلمانان می باشد، از این بسترهای آماده بهره برده و جهت انسجام دادن صفوف مسلمانان از این موقعیت ها استفاده نمایند تا موجب یک پارچگی آنان گردند.

تفاوت های طبیعی جوامع بشری

وجود انسان ترکیبی از ماده و روح است. خواص ماده تجزیه، گریز از هسته و متلاشی شدن است. اما ویژگی روح به خاطر این که، نفخه الهی می باشد تجرد و صعود می نماید. بنابراین هر چند که وحدت انسانی کمال مطلوب است و این به آن معنا نخواهد بود که اختلاف بشری مطلقاً زشت و تفرآور باشد، بعضی تفاوت ها در جوامع بشری طبیعی بوده و خواهد بود. مثل اختلاف زبانی، نژادی، ژئوپلیتیکی(جغرافیای سیاسی) و فکری. و اصلاً پافشاری روی وحدت این ویژگی ها معقول به نظر نمی آید.

بنابراین لازم است که ما این تفاوت ها را بپذیریم و روحیات خود را با آن همساز گردانیم، این نوع تفاوت ها نه تنها برای جوامع انسانی مضر نیست، که بدیهی و ضروری هم می باشد و تجربه بشری (اتحاد جماهیر شوروی سابق) نشان می دهد که هرگونه تلاش در این راستا عواقب مطلوبی در پی ندارد و با روحیات بشریت سازگار نمی باشد.

از نظر قرآن کریم همان گونه که اتحاد جوامع بشری برای رسیدن به کمال پسندیده ارزیابی گشته و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی در همین راستا انجام گرفته است، تفاوت های طبیعی جوامع انسانی نیز جزء آیات الهی معرفی شده و در سلسله براهین یکتایی خدا قرار دارد. همان گونه که می فرماید: "ان فی اختلاف اللیل و النهار و ما خلق الله فی السموات و الارض لآیات لقوم یتقون" و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست در این نشانه هایی است برای عالمان.

صاحب المیزان می فرماید: «در مجمع البیان فرموده: اختلاف بین دو چیز به این معنا است که هر یک به طرفی مخالف طرف دیگری برود، مثلاً یکی در جهت نور حرکت کند و دیگری در جهت ظلمت و ظاهراً این کلمه از ماده الخلف گرفته شده که به معنای پشت سر است، و اختلاف بین دو چیز در اصل به این معنا بوده که یکی از آن دو، پشت آن دیگری قرار گیرد. و آن گاه استعمالش را توسعه داده اند به حدی که در مغایرتی که بین دو چیز باشد استعمال کرده اند.»^{۲۷} اما در خود مجمع البیان آمده که اختلاف از ماده خلف باعتبار این که هر یک از شب و روز جانشین دیگری می گردد، مأخوذ است. ولی بعضی اختلاف را به معنای تفاوت و تباین آن ها گرفته اند. چون نور و ظلمت با هم تباین دارند.^{۲۸} به هر حال از نظر مفسرین: از جمله قدرت نمائی ها و علائم وجود پروردگار، این است که زبان ها و سخن گفتن و رنگ و نژادهای شما را متفاوت قرار داده است. آیا هیچ قدرتی جز قدرت پروردگار می توانست این همه زبان های مختلف و متفاوت و رنگ و نژادهای گوناگون را

ایجاد نماید؟! ابتدا پس: تردیدی نیست که این هم یکی از دلائل وجود و یکتائی خدا است.^{۴۹} بنابراین ما نباید در پی ایجاد تحول و تغییر این بافت باشیم. چون نه ممکن است و نه آسیبی به انسجام اسلامی می‌رساند و خود جزء مقدرات الهی هم است.

بازنگری در متون فقهی

اگر بگوییم فقه اسلامی خود دستخوش آشفته بازاری شده است حرف گزافی نخواهد بود. امروز اگر می‌بینیم بعضی از مذاهب اسلامی بیرون مذهب دیگر را کافر می‌خوانند و فتوا به اباحه می‌مال، جان و ناموس آنان را صادر می‌نمایند، مستند به برداشت غلط از همین متون فقهی می‌باشد. پس همان گونه که بعضی از مواد قانونی را جرم شناسان، جرم زا تلقی می‌نمایند، بخشی از فقه، فرقی اسلامی هم همین ویژگی را دارد و بستر ساز اختلافات فرقه ای می‌باشد.

به عنوان مثال برخی از فقهای شیعه یکی از شرایط قبول شهادت را، ایمان شاهد می‌دانند و در تفسیر ایمان اظهار می‌دارند که مومن کسی است که اقرار به امامت ائمه دوازده گانه دارد. پس شهادت غیر مومن هر چند که متصف به اسلام باشد، پذیرفته نخواهد بود. چون غیر مومن، گذشته از فسق و ظلم آن(که خود مانع دیگری برای قبول شهادت است) متصف به کفر می‌باشد.^{۵۰} و بالاتر از این فقهای ما شهادت کافر ذمی عادل در دین خودش را می‌پذیرند، اما قبول شهادت مسلم غیر مومن عادل در مذهب خود را می‌گویند: بعید نیست که پذیرفته شود.^{۵۱}

در عوض برخی از فقهای اهل سنت - که گرایش‌ها و هابی دارند - بین شیعه امامیه و سایر فرق ضاله منقرضه مثل اباحیه، غلات، شیعه از روافض، قرامطه و زنادقه از فلاسفه تفکیک قایل نشده و همه را کافر خوانده و متأسفانه با یک چوب رانده اند و به صراحت گفته اند: که توبه آن‌ها به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود، قبل یا بعد از توبه کشته می‌شوند. چون معتقد به خدای متعال نیستند تا توبه کنند و به سوی او برگردند: "الا باحیه و الغالبه و الشیعه من الروافض و القرامطه و الزنادقه من الفلاسفه لا تقبل توبتهم بحال من الاحوال. و یقتل بعد التوبه و قبلها، لانهم لم یعتقدوا بالصانع تعالی حتی یتوبوا و یرجعوا الیه"^{۵۲}

بن باز می‌گویند: برای شارح بخاری شایسته نیست که مخالفت امامیه را در مسایل احکام نقل کند، چون آن‌ها طایفه گمراه هستند و امامیه را پست ترین طوائف شیعه دانسته می‌گویند: مخالفت زیدیه در احکام اعتبار ندارد، امامیه شرورتر از زیدیه و هر دو گروه شیعه هستند و آن‌ها اهلیت ندارند که مخالفت آن‌ها در مسایل اجماع و خلاف ذکر گردد. "ما کان یحسن من الشارح ان یذکر خلاف الامامیه لانها طائفه ضاله و هی من احب طوائف الشیعه و قد سبق للشارح ان خلاف الزیدیه لایعتبر و الامامیه

شر من الزیدیه و کلاما من التسعه و لسوا اهلا لان یذکر خلافتهم فی مسائل الاجماع و الخلافة"^{۴۹} و نیز به زور غلات را به شیعه چسبانده، و بدعت های آن‌ها را به پای امامیه ختم می‌نماید و می‌گوید: اگر کسی یکی از صحابه را دشنام دهد فاسق و بدعت گذار می‌باشد بالاجماع. مگر این که اعتقاد به اباحه دشنام داشته باشد، یا قایل به ثواب دشنام به آن‌ها باشد که بعضی از شیعه همین طور اند یا اعتقاد به کفر صحابه داشته باشد اینها بالاجماع کافرانند" فهو فاسق و منبذع بالاجماع. الا اذا اعتقد انه مباح او یرتب علیه ثواب کما علیه بعض الشیعه، او اعتقد کفر الصحابه فانه کافر بالاجماع"^{۵۰}

با این که شیعه امامیه غیر از زیدیه و اسماعیلیه می‌باشند. سایر فرقی که جزء شیعه معرفی شدند، پراکنده و منقرض گردیده اند؛ بر فرض اگر هم وجود داشته باشند خود شیعه امامیه حکم به کفر آن‌ها کرده، آراء زیدیه و اسماعیلیه را هم مردود می‌دانند.^{۵۱} بنابراین منطقی نیست که آراء فرقی ضاله، به شیعه امامیه نسبت داده شود و این در حق دین و علم جنایت خواهد بود که زشتی های فرقی نابود شده را کسی بیاید به شیعه امامیه موحد و پیرو راستین پیامبر(ص) و اهل البیت او نسبت دهند. اگر بنا باشد جامعه اسلامی انسجام پیدا کند لازم است همه مسلمانان دست به دست هم دهند، دست از عناد و تعصب بردارند و به دنبال راه حلی باشند تا راهی به سوی فراموشی کینه های دیرینه، پیدا شده و این زخم های چرکین که در گذشته به وجود آید، التیام یابد. و این مسوولیت بر دوش فقهاء بزرگوار، بیش از دیگران سنگینی می‌نماید. به عقیده نویسنده فقه اسلامی و ادلته: امامیه با اهل سنت در امور مشهور اختلاف ندارد. بین این دو فرقه فقط در ۱۷ مساله فقهی، اختلاف می‌باشد. بعد در ادامه می‌افزاید: در حقیقت اختلاف شیعه و سنی عقیدتی و فقهی نمی‌باشد بلکه مرجع اصلی آن مساله حکومت و امامت است.^{۵۲} و الحقیقه ان اختلافهم مع اهل السنه لایرجع الی العقیده، او الی الفقه"^{۵۳} بر این اساس تاکید روی مشترکات و اصلاح متون موجود، ابتدایی ترین راهکارهای فرهنگی در جهت انسجام اسلامی امت مسلمان خواهد بود و این نیازمند یک حرکت انقلابی گسترده است که روشن فکران مسلمان لازم است در این مسیر پیشگام گردند.

جمع بندی و نتیجه

در بحث راهکارهای فرهنگی انسجام اسلامی مقصود نهایی این بود که با کاوش علمی بتوانیم راههای عملی انسجام اسلامی را از لحاظ فرهنگی جستجو کرده و شناسایی نماییم. با تلاش فراوان و مطالعه پیگیر موضوع مشخص شد که بسترهای عملی زیادی برای انسجام یافتن امت اسلامی فراهم است. به طوری که اگر تنها از بعد فرهنگی به قضیه نگاه شود در می‌یابیم که مسلمانان جهان دلایل وافری برای اتحاد و همبستگی اسلامی دارند. شناخت ابعاد فرهنگ اسلامی بسیار مهم

است. ما با مراجعه به منابع اصیل احکام اسلامی متوجه خواهیم شد که قرآن ندای وحدت سر داده و امت اسلامی را به سوی آن فراخوانده است. مسلمانان را امت واحده دانسته و از آنان به عنوان برادران دینی یاد کرده است. حفظ حرمت اسلامی و پاسداشت دستاوردهای دین را وظیفه همه دانسته و از پیروان آن درخواست کرده که نسبت به رفتار همدیگر اغماض نظر و سعه صدر داشته باشند و از لفظش های هم دیگر بگذرند.

درک نیازهای اساسی مسلمانان اهمیت فوق العاده دارد. اگر امت های اسلامی چستی نیازهای اساسی خود را بشناسند در می یابند که تفرقه و بلوک بندی داخلی به نفع آنان نخواهد بود و جهت حفظ ثروت های مادی خود باید چون بنایی استوار مستحکم و نفوذ ناپذیر باشند. دست به دست هم داده صف واحدی را تشکیل دهند. همان طور که ضرورت های امت اسلامی شامل آموزه های دینی، کاهش تضادهای گفتاری و رفتاری شده و اهتمام همگانی را می طلبد. شناخت مشترکات اعتقادی امت اسلامی بخشی از راهکارهای فرهنگی می باشد و در بردارنده اصول مشترک اعتقادی، فروع مشترک عملی و ابعاد آن می گردد. مسلمانان در ستایش الهی بر یک جهت در حرکتند. با یک متن عبادی خدا را می پرستند و به یک قبله روی می نهند. در معاملات نیز بعضی از حلال ها و حرام های مسلم وجود دارد که همگان به آن ملتزم می باشند.

دلیل دیگری جهت انسجام اسلامی محوریت خاندان نبوت است. مسلمانان بالاتفاق نبوت پیامبر خدا(ص) را گردن نهاده اند و خاندان وحی بین آنان از محبوبیت خاصی برخوردار می باشند که این اتفاق نظر نقش مهمی جهت یکتایی جامعه اسلامی ایفا خواهد کرد. باید توجه داشت که بعضی تفاوت ها در میان جوامع بشری یک امر طبیعی است. ایجاد یک رنگی برخلاف مصالح بوده و بعضاً ناممکن می نماید. به علاوه وجود این تفاوت ها در روند تکاملی جوامع انسانی موثر می باشد. مهم این است که با عقلانیت و تفاهم با آن کنار آییم و در لفافه های آن راه جدایی را در پیش نگیریم.

می دانیم که در گذر زمان شرایطی پیش آمده و دیدگاه های مطرح شده که آسیب جدی بر پیکره امت اسلامی وارد ساخته است. اکنون که دوره دیالوگ، مفاهمه و درک متقابل می باشد، ضروری خواهد بود که بعضی از صفحات تنش زای گذشته از متون فقهی حذف یا تعدیل گردد. تا دیگر موجب تکفیر و اباحه داشتن خون مسلمان برای همیشه از بین برود و امت واحدی نظیر عصر رسالت در پهنه گیتی شکل گیرد.

پی نوشت ها

- ۱- دیدار مسؤولین نظام به مناسبت هفدهم ربیع الاول خجسته سالروز میلاد پیامبر اعظم(ص) و حضرت امام صادق(ع) ۸۶/۱/۱۷
- ۲- فرهنگ معاصر فارسی، نسرین حکمی و نسترن حکمی، چاپ سوم ۱۳۸۱، موسسه فرهنگی معاصر، تهران.
- ۳- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۵۷۲، چاپ اول ۱۳۸۱، انتشارات سخن، تهران.
- ۴- سوزان سی، تاوید روزان، کونی یارسو، ترجمه: سید محمد اعرابی و داود رابزدی، مدیریت در پهنه فرهنگ ها، ص ۲۹، چاپ دوم ۱۳۸۲، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران.
- ۵- دانیل بیتس و فرد یلاگ، مترجم: محسن ثلاثی، انسان شناسی فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۸۵، انتشارات علمی، تهران.
- ۶- محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، ص ۱۰، چاپ اول ۱۳۷۹، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران.
- ۷- مهیار رضا، فرهنگ اجددی عربی- فارسی، متن، ص ۱۴۶، چاپ اول ۱۳۶۰، حق، انتشارات اسلامی، تهران- ایران.
- ۸- عباس بن نسای السلمی، اصول الفقه الذی لایسمع الفقه جهله، ص ۹۲ و ۱۲۲، چاپ اول ۱۳۲۶ هـ. ق، دارالتدعیه الرياض، المملكة العربیه السعودیه.
- ۹- محمد بن عمر الحسین فخر الدین رازی، المحصول فی علم الاصول، ج ۲، ص ۸، چاپ اول ۱۳۲۰ هـ. ق، بیروت لبنان.
- ۱۰- مرتضی مطهری، مجموعه آثار ۱۲ خدمات مقابل اسلام و ایران، ص ۵۹-۶۰، چاپ اول ۱۳۷۵، انتشارات صدرا تهران.
- ۱۱- راضی اصفهانی، حسین بن محمد المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۷۳، چاپ اول ۱۳۱۲ هـ. ق، ناشر: دارالمعلم الندار الشامیه، بیروت.
- ۱۲- بروجردی سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۶۹، چاپ ششم، ۱۳۶۶ هـ. ش، ناشر: انتشارات صدرا تهران.
- ۱۳- حسینی همدانی، سید محمد حسین انوار درخشان، ج ۱۱، ص ۱۰۱، چاپ اول ۱۳۰۴ هـ. ش، ناشر کتاب فروشی لطفی تهران.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۹۷، چاپ اول ۱۳۷۴، دارالکتب الاسلامیه تهران.
- ۱۵- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۳، چاپ سوم ۱۴۰۷ هـ. ق، ناشر: دارالکتاب العربی بیروت لبنان، فخررازی عین همین جملات را نقل کرده است مفاتیح القیب، ج ۲۲، ص ۱۸۴ و کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۶، ص ۳۰۴.
- ۱۶- فیض کاشانی ملا محسن تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۲، چاپ دوم ۱۴۱۵ هـ. ق، ناشر: انتشارات الصدرا تهران، ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص ۱۷۲.
- ۱۷- عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۹، ص ۱۵۹، چاپ اول ۱۳۸۲، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.

۱۸ - فقه الاسلام كليني، الكافي، ج ۵، باب جامع في حريم العلق، ص ۲۹۵، دارالكتب الاسلاميه تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش. سيد روح الله الموسوي الخميني، تحرير الوسيله، ج ۲، ص ۱۹۹، كتاب احياء الموات و المشتريات مساله ۷ حريم الدار مطرح تراها و كفايتها و رمادها و مصب ماها، چاپ سوم ۱۴۰۸ هـ. ق. موسسه اسماعيليان قم.

۱۹ - تاج الدين شعري، جامع الاخبار، ص ۱۱۹، الفصل الخامس و السجون في العدل، انتشارات رضى قم، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۲۰ - محمد دشتي، ترجمه نهج البلاغه امام علي، نامه ۵۳، ص ۴۱۶، چاپ اول ۱۳۷۹، ناشر: موسسه انتشارات مشهور قم.

۲۱ - سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلي في ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۱۶۷ چاپ هفدهم ۱۴۱۲ هـ. ق. دارالشروق بيروت - فاهره.

۲۲ - تفسير نمونه، پيشين، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲۳ - الكافي، پيشين، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۵-۱.

۲۴ - عباسعلي عميد زنجاني، فقه سياسي، پيشين، ص ۱۶۳.

۲۵ - حسيني همداني سيد محمد حسين، ثوار درخشان، ج ۸، ص ۵۲۵، چاپ اول ۱۴۰۴ هـ. ق. كتاب فروشي لطفي، تهران.

۲۶ - علي داستاني بيركي، جهان اسلام از ديدگاه امام خميني، ۱۳۵۸/۲/۵، ص ۵۱، چاپ اول ۱۳۷۸، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، تهران.

۲۷ - طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط في فقه الاماميه، كتاب الجزايا و الحكماء، ج ۲، ص ۲۶، چاپ سوم ۱۳۸۷ هـ. ق. المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه، تهران - ايران.

۲۸ - ابوالفضل شكودي، فقه سياسي اسلام، ص ۱۴۱، چاپ دوم ۱۳۷۷، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي قم.

۲۹ - سيد محمد كاظم بن عبدالعظيم طباطبائي، العروه الوثقى يزدى، ج ۲، ص ۱۴۱، چاپ دوم ۱۴۰۹ هـ. ق. موسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت - لبنان.

۳۰ - حميد الله محمد، ترجمه و تحقيق: مصطفي محقق داماد، سلوك بين المللي دولت اسلامي، ص ۳۷۲ چاپ دوم ۱۳۲۳، مركز نشر.

۳۱ - قانون كار جمهوري اسلامي ايران، ماده ۱۲۰، بيعت سوم: اشتغال اتباع بهگانه. و تعريف حقوقى اتباع بيگانه در كتب حقوق بين الملل خصوصى مفصلاً بيان شده كه با فقه اسلامي هم سازى ندارد. محمد نصيري، حقوق بين الملل خصوصى، ص ۸۹، چاپ دهم، ۱۳۸۳، موسسه انتشارات آگاه، تهران.

۳۲ - الانبياء (۲۱)، ۲۲.

۳۳ - محمد دشتي، ترجمه نهج البلاغه امام علي (ع)، ج ۷، ص ۵۲، موسسه انتشارات مشهور، قم.

۳۴ - صبحي صالح، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۲، بي جا و بي تا، موسسه دارالهجره قم.

۳۵ - فرتى سيد علي اكبر، تفسير احسن الحديث، ج ۱، ص ۱۷۹، چاپ سوم ۱۳۷۷، بنهاد بهت، تهران.

۳۶ - مرتضى مطهرى، مجموعه آثار ۲۱ اسلام و نيازهاى زمانه، ص ۷۶، چاپ سوم ۱۳۸۴، انتشارات صدرا تهران.

۳۷ - محقق نعم الدين جعفر بن حسن الدهر في شرح المبسوط، ج ۲، ص ۱۲، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ. ق. موسسه سيد الشهداء (ع) قم.

۳۸ - جوادي آملی، گردآوری و تنظيم سعيد بند علي، وحدت در جوامع در نهج البلاغه، ص ۱۹، چاپ دوم ۱۳۸۶، نشر اسراء، قم.

۳۹ - حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۱۲۵، چاپ اول ۱۴۱۱ هـ. ق. انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران.

۴۰ - سيوطي جلال الدين، الدر المنثور في تفسير المسانور، ج ۶، ص ۳۷۹، چاپ ۱۴۰۲ هـ. ق. انتشارات كتابخانه آيه الله مرتضى نجفي، قم.

۴۱ - رازي فخرالدين، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، ج ۹، ص ۱۶۸، چاپ سوم ۱۴۲۰ هـ. ق. ناشر: دارالاحياء التراث العربى، بيروت.

۴۲ - قرطبي، محمد بن احمد، قرن هفتم هجرى، الجامع الاحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲، چاپ اول ۱۳۶۴، ش. ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران.

۴۳ - زحلى وهبه بن مصطفى، المنير، تفسير، ج ۲۲، ص ۷، سال چاپ اول، ۱۴۱۸ ق. ناشر: دارالفكر المعاصر، بيروت دمشق.

۴۴ - الجامع الاحكام القرآن، پيشين، ج ۱۶، ص ۲۲.

۴۵ - زمخشرى محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص ۲۲۱، چاپ سوم ۱۴۰۷ ق. انتشارات الكتاب العربى، بيروت.

۴۶ - رازي فخرالدين، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، پيشين، ج ۹، ص ۵۹۵-۵۹۷.

۴۷ - موسوى همداني سيد محمد باقر، ترجمه تفسير الميزان، ج ۱۰، ص ۱۰، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ شمسن، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

۴۸ - مترجمان، ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۱۲۵، چاپ اول ۱۳۶۰ هـ. ش. انتشارات فراهاني تهران.

۴۹ - نجفي خميني محمد جواد، تفسير آسان، ج ۱۵، ص ۳۳۶، چاپ اول ۱۳۹۸ هـ. ق. انتشارات اسلاميه تهران.

۵۰ - شيخ محمد حسن النجفي، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، ج ۴۱، ص ۱۶، چاپ چهارم ۱۳۷۴، دارالكتب الاسلاميه، تهران.

۵۱ - سيد روح الله الموسوى الخميني، تحرير الوسيله، پيشين، ج ۲، ص ۴۴۲، كتاب شهادت الثالث الايمان.

۵۲ - ابن عابدين، حاشيه رد المحتار، على الدر المختار، شرح تنوير الابصار في فقه مذهب الامام ابى حنيفه التميمي ج ۴، ص ۴۲۹، ط جديده منقحه مصححه، اشرف مكتب البحوث و الدراسات، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

۱۸ - فقه الاسلام كليني، الكافي، ج ۵، باب جامع في حريم المعفوق، ص ۲۹۵، دارالكتب الاسلاميه تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش. سيد روح الله الموسوي الخميني، تحرير الواسيله، ج ۲، ص ۱۹۹، كتاب احياء الموات و المشتركات مسأله ۷ حريم الدار مطرح تراها و كناستها و رمادها و مصب مانها، چاپ سوم ۱۴۰۸ هـ. ق، موسسه اسماعيليان قم.

۱۹ - تاج الدين شعري، جامع الاخبار، ص ۱۱۹، الفصل الخامس و السبعون في العدل، انتشارات رضى قم، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۲۰ - محمد دشتي، ترجمه نهج البلاغه امام علي، نامه ۵۳، ص ۴۱۶، چاپ اول ۱۳۷۹، ناشر: موسسه انتشارات مشهور قم.

۲۱ - سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلي في ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۱۶۷، چاپ هفدهم ۱۴۱۲ هـ. ق دارالشرق بيروت - قاهره.

۲۲ - تفسير نمونه، پيشين، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲۳ - الكافي، پيشين، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۵-۱۰.

۲۴ - عباسعلي عميد زنجاني، فقه سياسي، پيشين، ص ۱۶۳.

۲۵ - حسيني همداني سيد محمد حسين، انوار درخشان، ج ۸، ص ۵۲۵، چاپ اول ۱۴۰۲ هـ. ق، كتاب فروشي لطفي، تهران.

۲۶ - علي دلستاني بيركي، جهان لسلام از ديده گاه امام خميني، ۱۳۵۸/۲/۵، ص ۵۱، چاپ اول ۱۳۷۸، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، تهران.

۲۷ - طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط في فقه الاماميه، كتاب الجزايا و الحكماء، ج ۲، ص ۲۶، چاپ سوم ۱۳۸۷ هـ. ق، المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه، تهران، ايران.

۲۸ - ابوالفضل شكوري، فقه سياسي اسلام، ص ۱۴۱، چاپ دوم ۱۳۷۷، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي قم.

۲۹ - سيد محمد كاظم بن عبدالعظيم طباطبائي، العروه الوثقى يزدى، ج ۲، ص ۱۴۱، چاپ دوم ۱۴۰۹ هـ. ق، موسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت - لبنان.

۳۰ - حميد الله محمد، ترجمه و تحقيق: مصطفى محقق داماد، سلوك بين المللى دولت اسلامي، ص ۲۷۲، چاپ دوم ۱۳۲۲، مركز نشر.

۳۱ - قانون كار جمهورى اسلامى ايران، ماده ۱۲۰، محبت سوم: اشتغال اتباع بيگانه و تعريف حقوقى اتباع بيگانه در كتب حقوق بين الملل خصوصى مفضلا بيان شده كه با فقه اسلامى هم سازى ندارد. محمد نصيرى، حقوق بين الملل خصوصى، ص ۸۹، چاپ دهم، ۱۳۸۳، موسسه انتشارات آگاه، تهران.

۳۲ - الايتيه (۲۱)، ۲۲.

۳۳ - محمد دشتي، ترجمه نهج البلاغه امام علي (ع)، خ ۷، ص ۵۲، موسسه انتشارات مشهور، قم.

۳۴ - صبحي صالح، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۲، بي جا و بي تا، موسسه دارالهجره قم.

۳۵ - قرشي سيد علي اكبر، تفسير احسن الحديث، ج ۱، ص ۱۷۹، چاپ سوم ۱۳۷۷، بنياد بعثت، تهران.

۳۶ - مرتضى مطهرى، مجموعه آثار ۲۱، اسلام و نيازهاى زمان، ص ۷۶، چاپ سوم ۱۳۸۲، انتشارات صدرا تهران.

۳۷ - محقق نجم الدين جعفر بن حسن الصمدى في شرح الهدى، ج ۲، ص ۱۴۲، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ. ق، موسسه سيد الشهداء (ع) قم.

۳۸ - جوادى آملی، گردآوری و تنظيم سعد بند علي، وحدت در جوامع در نهج البلاغه، ص ۱۹، چاپ دوم ۱۳۸۶، نشر اسراء، قم.

۳۹ - حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص ۴۵۹، ح ۱۱۲۵، چاپ اول ۱۴۱۱ هـ. ق، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران.

۴۰ - سويلى جلال الدين، الدر المنثور في تفسير المانور، ج ۶، ص ۳۷۹، چاپ ۱۴۰۲ هـ. ق، انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى، قم.

۴۱ - رازى فخرالدين، مفاتيح القيب (التفسير الكبير)، ج ۹، ص ۱۶۸، چاپ سوم ۱۴۲۰ هـ. ق، ناشر: دارالاحياء التراث العربى، بيروت.

۴۲ - قرطبي، محمد بن احمد، قرن هفتم هجرى، الجامع الاحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۲، چاپ اول ۱۳۶۴، ش. ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران.

۴۳ - زحيلي وهبه بن مصطفى، المنير، تفسير، ج ۲۲، ص ۷، سال چاپ اول، ۱۴۱۸ ق ناشر: دارالفكر المعاصر، بيروت دمشق.

۴۴ - الجامع الاحكام القرآن، پيشين، ج ۱۶، ص ۲۲.

۴۵ - زمخشرى محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۲۲۱، چاپ سوم ۱۴۰۷ ق انتشارات الكتاب العربى بيروت.

۴۶ - رازى فخرالدين، مفاتيح القيب (التفسير الكبير)، پيشين، ج ۹، ص ۵۹۵-۵۹۷.

۴۷ - موسوى همداني سيد محمد باقر، ترجمه تفسير الميزان، ج ۱۰، ص ۱۴، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ شمسن، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علميه قم.

۴۸ - مترجمان، ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۱۴۵، چاپ اول ۱۳۶۰ هـ. ش انتشارات فرهادى تهران.

۴۹ - نجفى خمينى محمد جواد، تفسير آسان، ج ۱۵، ص ۳۳۶، چاپ اول ۱۳۹۸ هـ. ق، انتشارات اسلاميه تهران.

۵۰ - شيخ محمد حسن النجفى، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، ج ۴۱، ص ۱۶، چاپ چهارم ۱۳۷۴، دارالكتب الاسلاميه، تهران.

۵۱ - سيد روح الله الموسوى الخميني، تحرير الواسيله، پيشين، ج ۲، ص ۴۴۲، كتاب شهادت الثالث الايمان.

۵۲ - ابن عابدين، حاشيه رد المحتار، على الدر المختار، شرح تنوير الابصار فى فقه مذهب الامام ابى حنيفه العثمان ج ۴، ص ۲۲۹، ط جديده منقحه مصححه، اشرف مكتب البحوث و الدراسات، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.